

نسخ در قرآن کریم

تألیف سید تقی حسینی

جایگاه تفسیر و تعریف آن

قرآن کتاب نور و معرفت و مظهری از مظاهر هدایت و ربوبیت تشریحی خداوند است که به منظور اتمام و اکمال راه قرب انسانها به سوی خداوند فرو فرستاده شده است. قرآن تبیان همه نیازهای انسان از تولد تا ابدیت است و به عنوان متن تعلیمی و برنامه تشویقی رسول گرامی اسلام و اهل بیت به دست خاندان وحی سپرده شده است و به همین جهت است که این کتاب از صدر اسلام با تعالیم آن حضرت حبل المتین متقین و کشتی نجات آنان در مظالم فتن و گردابهای ضلالت بوده است.

وقتی قرآن پیروانش را، به سوی حبل و هدایتی اقوم از خود فراخواند مولودی به نام تشیع به ارمغان آورد و در پی آن اضطرار به قرآن، فهم، تفسیر و ترجمه حقیقی آن در کنار اضطرار به حجت و مفسران معصوم - علیهم السلام - قرآن در هم آمیخت. این امر علم تفسیر و روش تفسیر را در زمره علوم قرار داد که از سرچشمه علم الهی خاندان وحی و نبوت فرا می‌گرفتند؛ چه این متن

تشریحی هدایت، به عنوان کتاب جاوید خداوند تا ابدیت، در بردارنده همه نیازها در همه اعصار و برای همه نسلها با همه تطورها و تلونهای مختلف است؛ در حالی که واحد و ثابت است دارای بطون متعدد و معانی و مراتب مختلف است که تنها از ناحیه خود اهل بیت معرفی شده است.

از این همه می توان دریافت که علم تفسیر کنار روش استظهار ضرورت و اهمیت می یابد و در واقع کمال روش استظهار و مرتبه اعلاهی آن علم تفسیر است؛ و به همین جهت حجیت و اعتبار آن نیز به اعتبار و حجیت روش استظهار برمی گردد.

این امر موجب شده است بخش اعظمی از کاوشهای دانشوران علوم اسلامی به این علم اختصاص یابد و متون تفسیری در بخش بزرگی از کتابخانه ها و بانکهای اطلاعات علوم اسلامی جای گیرد.

با این همه هنوز هم نیاز به پژوهش، تدقیق و تنقیح در روش آن از سوی صاحب نظران این وادی تازه و نوجلوه می کند و چنین احساسی است که آثار و شاهکارهای مهمی چون المیزان را پدید آورده است. و هر روز برگ تازه و میوه ای نو از این شجره حیات بخش به جهانیان عرضه می شود.

از میان نگرش هایی که به علم تفسیر و روش آن وجود دارد دو نوع رویکرد بسیار مهم جلوه می کند:

(۱) رویکردی که بدون در نظر گرفتن موضوع خاصی به تفسیر آیات می پردازد، مانند کتاب المیزان؛

(۲) رویکردی که به تفسیر موضوعی آیه می پردازد؛ یعنی با در نظر گرفتن دلالت آیه که حکم موضوعی را بیان می کند یا آن موضوع را توصیف و بررسی می کند به تفسیر آن موضوع می پردازد.

آنچه در این سطور مورد بررسی قرار می گیرد آیه ۱۰۶ سوره بقره است؛ و از آنجا که صبغه دلالتی آن بیشتر موضوعی است، یعنی موضوع نسخ مورد توصیف

و بررسی قرار گرفته است.^۱ رویکرد ما نیز در این نوشته، به روش تفسیر موضوعی خواهد بود.

اهمیت نسخ

«نسخ در قرآن» از جمله موضوعات مهم و بحث برانگیز است که در علوم قرآنی مورد توجه ویژه قرار گرفته است و جزء مسائل علوم مختلفی واقع شده است. تفسیر، قرآن پژوهی، قرآن شناسی، علوم قرآنی و حتی مباحث کلامی از جمله علمی هستند که به این بحث پرداخته‌اند و مسائلی چون امکان نسخ، حکمت نسخ، تعریف نسخ، مفهوم نسخ و از این قبیل مسائل در این بحث مورد توجه قرار گرفته است.

تعریف و تبیین لغوی نسخ به طور اجمال عبارت است از: «تغییر و تبدیل یک حکم یا یک دستور».

این چنین تعریفی ما را به این سؤال سوق می‌دهد که مگر قرآن خود را هادی متقین معرفی نمی‌کند^۲ و طبیعتاً باید هدایت‌گری قابل باشد تا راهنمای متقین شود. پس چرا و چگونه در آن تبدل حکم رخ داده است؟ و نیز چرا بعد از نسخ، آیه منسوخ همچنان در قرآن باقی مانده است؟ چرا باید تشابه بین ناسخ و منسوخ از حیث آیه بودن وجود داشته باشد؟ آیا این موجب گمراهی نمی‌شود و با هدایت‌گری قرآن منافات ندارد؟

به لحاظ کلامی هم، مباحث مربوط به نسخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین باره یکی از نسخ‌پژوهان معاصر چنین می‌گوید:

«در بعد اعتقادی و مبانی کلامی نیز پرواضح است که اهمیت نسخ در علم

کلام و اصول اعتقادی اسلام قابل انکار نیست؛ چون احکام اسلام تنها در

۱ - مفسر بزرگ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹ نیز چنین مطلبی را درباره این آیه و آیه بعدی آن بیان می‌کند.

۲ - ﴿هدی للمتقین﴾، سوره بقره (۲) آیه ۲.

انحصار قانون‌گزار حقیقی (خداوند عالم) است و نسخ و امکان و وقوع آن باعث اشکالاتی از قبیل جهل خداوند (نعوذ بالله)، تحصیل حاصل، لغویت منسوخ (ابداء) در ذهن بیماردلان، منافقان، کفار و ضعفاى مسلمین و بیگانه‌زدگان می‌نماید. پاسخ دقیق علمی به این شبهات و دیگر سؤالاتی که امکان دارد در این زمینه مطرح شود، تنها در حوزه کاری "متکلمین" می‌گنجد.^۱

از دیدگاه فقهی و اصولی هم بررسی مسئله نسخ اهمیت دارد. اگر بپذیریم که جعل احکام براساس مصالح و مفاسد بوده است (به خلاف اشاعره که چنین مبنایی را قبول ندارند) با این سؤال مواجه می‌شویم که چگونه حکمی که براساس مصلحت جعل شده بود، نسخ شود و نیز حکمی جعل شود که قبلاً مصلحت نداشته است، آیا حکمی که تا امروز مصلحت داشت، از این به بعد مفسد دارد و نیز آن حکمی که امروز جعل شده است قبل از این مفسد داشت و تشریح نشده بود؟

برهمن اساس نسخ در معارف اسلامی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نظریات انکاری و اثباتی فراوانی طرح شده است و نقد و نقص‌های بسیاری ارائه شده است؛ تا آنجا که به نظر برخی از قرآن‌پژوهان معاصر از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث قرآن‌پژوهی تلقی شده است.^۲

خلاصه آن که تحقیقات مهم و گسترده‌ای که گاه به صورت مستقل از مباحث تفسیری یا کلامی یا قرآن‌پژوهی انجام شده است بیانگر اهمیت و جایگاه بحث و بررسی مسئله نسخ است.^۳

۱ - نسخ در قرآن (نقد نظریه انکار نسخ در قرآن)، عزت الله مولایی‌نیا، ص ۱۲.

۲ - ر.ک: دانشنامه قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، ص ۲۱۹۹، ج ۲.

۳ - ر.ک: نسخ در قرآن، عزت الله مولایی‌نیا.

بررسی حقیقت نسخ از منظرهای متعدد، مختلف خواهد بود؛ به همین جهت است که فقها، مفسران، قرآن پژوهان و متکلمان هر یک از منظر خاص خود و از زاویه تخصص خود بدان پرداخته‌اند. با این همه بخشی از تلاش آنها و بلکه ابتدایی‌ترین گام آنها در بررسی مسئله نسخ تأمل در معنای لغوی این واژه بوده است؛ ما نیز ابتدا به نقل سخنان واژه‌شناسان عرب در این باره می‌پردازیم و سپس تعریف و تحلیل و نقل آراء و مباحث دیگر را در پیش خواهیم داشت.

نسخ در لغت

﴿ مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾^۱

«ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و از یادها نمی‌بریم مگر آن که بهتر از آن و یا مثل آن را می‌آوریم. مگر ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی قادر است.»
عمده مباحث ما در این قسمت بررسی معنای لغوی دو کلمه است: «نسخ» و «نسی».

راغب اصفهانی درباره نسخ چنین نوشته است:

«النسخ: ازالة شيء ليشيء يتعقبه، كتنسخ الشمس الظل والظل الشمس والشيب الشباب فتارة يفهم منه ازالة وتارة يفهم منه الاثبات وتارة يفهم منه الامران»^۲

«نسخ یعنی یک چیز، چیز دیگری را که به دنبالش می‌آید از بین ببرد، مانند این که می‌گویند: خورشید سایه را از بین برده و نیز سایه، نور خورشید را از بین برده و نیز پیری جوانی را از بین برد. پس گاهی از آن

۱ - سورة بقره (۲) آیه ۱۰۶.

۲ - مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۱۱.

ادله و از بین رفتن فهمیده می‌شود و گاهی از آن اثبات [چیزی برای چیز دیگر] فهمیده می‌شود و گاه هر دو فهمیده می‌شود.»

«ونسخ الكتاب ازالة الحكم بحكم يتعقبه. قال تعالى: ﴿ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخير منها﴾ قيل معناه ما نزيل العمل بها او تحذفها عن قلوب العباد.»^۱

«نسخ در کتاب (قرآن) یعنی حکمی به وسیله حکمی که بعدش آمده است از بین برود. خدای متعال می‌فرماید: «ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و از یادها نمی‌بریم مگر آن که بهتر از آن را می‌آوریم» گفته شده است که معنایش این است که عمل به آن را از بین می‌بریم یا آن آیه را از قلبهای بندگان حذف می‌کنیم.»

«قرآء» درباره این آیه می‌گوید:

«(وقوله ما ننسخ من آية او ننسها...) "أوننسها" عامة القراء يجعلونه من النسيان؛ في قراءة عبدالله: "ما ننسك من آية او ننسخها بخير بمثلها او خير منها"؛ وفي قراءة سالم مولى ابي حذيفة "ما ننسخ من آية او ننسها" فهذا يقوى النسيان؛ والنسخ ان العمل بالآية ثم تنزل الأخير فيعمل بها وتترك الاولى.»^۲

«نسخ یعنی به آیه (منسوخ) عمل شود سپس آیه دیگر (ناسخ) نازل شود و به این آیه ناسخ عمل شود و آن آیه منسوخ ترک شود.»

نیز ابن قتیبه در تفسیر خود این بحث را مطرح کرده است:

«(ما ننسخ من آية او ننسها) اراد او ننسكها من النسيان؛ ومن قرأها: "أو ننسأها" بالهمزة اراد تؤخرها فلاننسخها الى مدة ومنه النسيئة في البيع، انما هو البيع بالتأخير و منه النسيء في الشهور انما هو تأخير تحريم المحرم.»^۳

۱ - مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۱۱.

۲ - معانی القرآن، الفراء، ج ۱، ص ۶۴.

۳ - تفسیر غریب القرآن، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، بیروت، ص ۶۰.

اخفش نیز در معانی القرآن در مورد آیه چنین می نویسد:

«وقال: ﴿ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها﴾ وقال بعضهم
ننساها أي تؤخرها وهو مثل: ﴿انما النسيء زيادة في الكفر﴾ لأنه تأخير و
النسيئه والنسيء اصله من أنسأت إلا أنك تقول: أنسأت الشيء أي أخرته
ومصدره النسيء وأنسأتك الدين أي جعلتك تؤخره...»^۱

در نهایت بحث واژه شناسی را با نقل تحقیق جامعی از قرآن پژوه معاصر،
آقای عزت الله مولایی نیا خاتمه می دهیم.

خلیل بن احمد فراهیدی، لغت شناس معروف شیعه در العین ماده (ن س خ)
چنین می فرماید:

«نسخ وانتساخت من روی چیزی نسخه برداری کردن است. نقل و نسخ یعنی
ازاله امری که بدان عمل شده و سپس آن را با یک چیز جدید زایل کرده و
برمی داری...»^۲

احمد بن فارس صاحب مقایس اللغة نیز در ماده (ن س خ) می گوید:
«عالمان در معنای این واژه اختلاف نظر دارند، عده ای آن را به رفع شیء و
اثبات غیره مکنه، یعنی برداشتن چیزی و نهادن چیز دیگر به جای آن،
تفسیر کرده اند و دسته دیگر نیز آن را به تحویل شیء الی شیء؛ متحول
نمودن چیزی به چیزی نقل به معنا کرده اند.»^۳

نیز صاحب کتاب ترجمند اساس البلاغة در ماده «نسخ» می گوید:
«نخست کتابی من کتاب فلان نقلته... ومن المجاز، نسخت الشمس الظل
والشيب الشباب.»

«کتابم را از روی کتاب فلان نسخه برداری کردم... و اما آفتاب سایه را زایل

۱ - معانی القرآن، تحقیق محمد امین الورد، بیروت، عالم الکتب، ج ۲، ص ۷۴۲.
۲ - کتاب العین، تحقیق عبدالله درویش، قاهره، دارالعلوم، ۱۳۸۶ ق، ج ۲، ص ۲۸۶.
۳ - مقایس اللغة، ماد «ن س خ».

کرد و پیری جوانی را از باب مجاز است.^۱

ابن منظور، صاحب کتاب لسان العرب نسخ را به دو معنای «نقل و ازالة» تفسیر کرده و آن گاه از قول اعرابی چنین گزارش می دهد:

«نسخ عبارت است از تبدیل چیزی به چیزی به طوری که شیء دوم غیر از شیء اول باشد... نسخ به معنای انتقال چیزی از جایی دیگر، نیز می آید.»

نیز از قول محمد بن یعقوب فیروزآبادی صاحب القاموس المحيط نقل می کند:

«نسخه كمنعه: ازاله و غیره و أبطله و أقام شيئاً مقامه؛ والشيء؛ والكتاب؛ كتبه عن معارفه كانتسخه واستنسخه... وما في الخلية حوله الى غيرها.»
«نسخ بر وزن منع یعنی زایل کرد و آن را تغییر داد و باطلش نمود و چیز دیگری را جایگزین آن کرد و کتاب را از روی نوشته ای نسخه برداری کرد و نسخ با انتسخ و استنسخ به یک معنا می باشد و نسخ ما في الخلية یعنی هر چه در کند و بود خالی کرد و به جای دیگر منتقل نمود.»^۲

در نهایت می توان معنای نسخ را در گفتار واژه شناسان عرب در سه معنا خلاصه کرد:

۱. ازاله؛

۲. نقل؛

۳. ابطال.

اختلاف مهمی که در این جا مطرح شده این است که کدام یک از این سه معنا حقیقی و کدام یک مجازی اند.

۱ - اساس البلاغه، ماده نسخ.

۲ - نسخ در قرآن، عزت الله مولائی نیا، ص ۷۶.

نسخ از دیدگاه مفسران

بیشتر مفسران باتوجه به نوع تفسیر خود کم و بیش به بررسی و تفسیر این آیه پرداخته‌اند.

مرحوم سبزواری در کتاب مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن به چهار نکته درباره نسخ اشاره می‌کند:

«قوله تعالى: ما ننسخ من آية... النسخ يأتي بمعنى ازالة بشيء يتعقبه.

يقال نسخ الشمس الظلّ ونسخ الظلّ الشمس ونسخ الشيب الشباب ويستلزم ذلك امور:

الاول: النقل كما يقال: نسخت الكتاب وقال تعالى: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱ وهو عبارة عن نقله وضبطه.

الثاني: مجرد الازالة اذا لوحظ بالنسبة الى المنسوخ فقط، وعن بعض المفسرين: انّ منه قوله تعالى: ﴿فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾^۲ اي يزيله فلا يتلى ولا يثبت في المصحف والظاهر بطلانه لتذليل الآية المباركة بقوله ﴿ثُمَّ يُخَيِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳ اي يزيل ما القاها الشيطان وهو الباطل ويثبت الحق واما نسخ التلاوة فسيأتي بطلانه ان شاء الله.

الثالث: الاثبات اذا لوحظ بالنسبة الى الناسخ فقط.

الرابع: هما معاً اذا لوحظ بالنسبة اليها معاً فيكون بمعنى التبديل ايضاً؛ ومنه اصطلاح العلماء في النسخ المبحوث عندهم اي تبديل ما كان ثانياً من الحكم الشرعي بدليل معتبر على خلافه والتناسخ المعروف عند أهله ايضاً من النقل والازالة كما لا يخفى.

۱ - سورة جاثية (۴۵) آية ۲۹.

۲ - سورة حج (۲۲) آية ۵۲.

۳ - همان.

ومن ذلك يعلم ان تخصيص العمومات وتقييد المطلقات والقرائن العامة أو
الخاصة على خلاف الظاهر فليس من النسخ في شيء لا موضوعاً ولا
حكماً.^۱

به گفته مرحوم سبزواری وقتی به نسخ توجه می‌کنیم و توجهمان فقط
معطوف به خودش است نه چیز دیگر معنای نقل از آن فهمیده می‌شود؛ و وقتی
به نسخ با توجه به منسوخ نظر می‌کنیم، معنای ازله از آن برداشت می‌شود و وقتی
به نسخ از جهت ناسخ نگاه می‌کنیم، معنای اثبات از آن به دست می‌آید.

حال اگر این سه نکته را کنار هم بگذارید می‌بینید که نسخ به معنای تبدیل
است؛ چون در تبدیل از یک طرف مبدل منه از بین می‌رود و از سوی دیگر مبدل
ثبوت و تحقق می‌یابد و در این میان یک نقل و انتقال رخ داده است؛ انتقال از
مبدل منه به مبدل؛ و به همین جهت هم هست که علما اصطلاح نسخ را چنین
تعریف می‌کنند: «تبدیل ماکان ثانیاً من الحكم الشرعی...».

در پایان از چنین تبدیل نتیجه می‌گیرند که تخصیص عمومات و تقييد
مطلقات و نیز قرائن خاصه یا عامه‌ای که برخلاف ظاهرند، هیچ کدام از نوع نسخ
نیستند نه موضوعاً و نه حکماً.

علامه طباطبایی موضوع دو آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره بقره را نسخ معرفی
می‌کنند و پس از آن که نسخ را از زبان فقها تعریف می‌کنند، می‌فرمایند:

«این اصطلاح از همین آیه گرفته شده است و یکی از مصادیق آنچه از آیه
به دست می‌آید همین تعریفی است که فقها ارائه داده‌اند. گویا به نظر
علامه معنای نسخ گسترده‌تر از این تعریف است؛ چون این تعریف را
مصادقی از مصادیق آیه می‌دانند.»

ایشان چنین می‌فرمایند:

«الآتيان في النسخ ومن العلوم ان النسخ بالمعنى المعروف عند الفقهاء،

وهو الابانة عن انتهاء امد الحكم والقضاء اجله، اصطلاح متفرع على الآيه مأخوذ منها ومن مصاديق ما يتحصل من الآيه فى معنى النسخ على ما هو ظاهر اطلاق الآيه»^۱

مفسر و قرآن پژوه، معاصر، آيت الله معرفت در اين باره مى فرمايند:

«النسخ رفع حكم سابق بتشريع حكم لاحق»^۲

«نسخ برداشتن حكم قبلی است به وسيله تشريع حكم جديد»

البته به نظر ايشان آن حكم قبلی به حسب ظاهر اقتضای دوام دارد؛ و نیز

وقتی حكم جديد جایگزین آن مى گردد، امکان جمع هر دو نیست.

قرآن پژوه معاصر، آقای خرمشاهی عبارت دیگری را در تعريف نسخ، از آقای

معرفت - رحمه الله عليه - نقل مى کنند و اين تعريف را، دقيق ترين تعريف

مى دانند:

«نسخ عبارت است از صرف نظر کردن از حكم شرعى پيشين، به دليل

حكم شرعى پسین؛ به شرطی که [از لحاظ معنایی] میان این دو حكم

تنافر و ناسازگاری بین و آشکار باشد یا بر نسخ آن اجماعی و نصبی

(یقینی) داشته باشیم»^۳

در اين تعريف آقای معرفت قيد آشکار بودن منسوخ و نیز قيد نص و اجماع

را اضافه کرده اند. فرق تعريف ايشان با تعريف علامه در اين است که آقای معرفت

نسخ بدون حكم ناسخ را متصور نمى بينند و تبديل و تغيير را داخل در مفهوم

نسخ مى دانند و اين در حالی است که علامه، نفس ابطال را اعم مى دانند از اين که،

حكم اول به وسيله حكم دوم ابطال شده باشد یا اصلاً حكم دومى در کار نباشد. به

نظر مى رسد که تعريف علامه با اصطلاح و کاربرد و استعمال فقها و اصوليون

۱ - الميزان، علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲ - التمهيد، آيت الله معرفت، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳ - دانشنامه قرآن، قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۲۱۹۹؛ التمهيد، ج ۲، ص ۲۷۰.

مناسب‌تر باشد؛ زیرا در فقه برای تحقق مفهوم نسخ، تنها بیان احد حکم را به وسیله دلیل کافی می‌دانند، حال این دلیل می‌خواهد حکم دیگری باشد یا اصلاً حکمی نباشد.

این را باید گفت که تعریف آیت‌الله معرفت با معنای لغوی و کاربردهای لغوی سازگارتر است.

آیت‌الله خویی در البیان می‌نویسد:

«نسخ در اصطلاح، رفع امر ثابتی [شریعت] است با رفع و انقضای زمان آن، خواه از احکام تکلیفیه باشد، خواه از احکام وضعیه، و یا از مناسب الهیه باشد یا غیر از آن از اموری که از جهت شرعی بودن به خداوند متعال برمی‌گردد.»^۱

تعریف آیت‌الله خویی به تعریف علامه نزدیکتر است، تنها فرقی که در این دو کلام دیده می‌شود، این است که طبق کلام آیت‌الله خویی، نسخ ممکن است شامل اخبار هم شود و لازم نیست متعلق نسخ، حکم و انشا باشد، همچنان که برخی چنین گمان کرده‌اند.^۲

جصاص از متقدمان اهل سنت در این باره می‌گوید:

«بیان مدت حکم و تلاوت، نسخ است. نسخ گاهی نسخ تلاوت است با بقاء حکم و گاهی نسخ حکم است با بقاء تلاوت.»^۳

سیر تاریخی مفهوم نسخ

آیا نسخ در صدر اسلام به همین معنای امروزی به کار رفته است؛ یعنی در آن

۱ - شناخت قرآن، سیدعلی کمالی دزفولی، ص ۲۷۰.

۲ - سیدعلی کمالی دزفولی، در بیان فرق بین تخصیص و نسخ می‌گوید: نسخ در حکم و انشاء است اما تخصیص در اخبار هم می‌تواند باشد، و این را به عنوان یک فرق مطرح کرده‌اند، اما با تعریف آقای خویی سخن ایشان تمام نیست.

۳ - احکام القرآن، احمدبن علی رازی جصاص، ج ۱، ص ۷۲؛ به نقل از نسخ در قرآن، عزت‌الله مولایی‌نیا، ص ۱۰۳.

زمان هم مفهوم نسخ در مقابل محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید،... بوده است؛ یا مفهوم دیگری از آن فهمیده شده است که شامل همه این معانی بوده است؛ به معنای ابطال و عدم حجیت کلام منسوخ اعم از این که عام و خاص باشند یا محکم و متشابه یا مطلق و مقید؟

اگرچه لازمه اصل عقلایی عدم نقل و نیز استصحاب قهقرایی این است که تغییری در مفهوم این اصطلاح واقع نشده است. اما قبل از رجوع به اصل و استصحاب باید شواهد تاریخی را ملاحظه کنیم تا مشخص شود که موضوع اصل و استصحاب محقق است یا نه؟

در این باره دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: نسخ در صدر اسلام و در کلام صحابه به معنای «مطلق تغییر در حکم بوده است»؛ یعنی معنایی اعم از عام و خاص، مطلق و مقید، استثنا... داشته و جامع همه این‌ها بوده است. طبق این معنا ظهور اول با ظهور دوم زایل و باطل می‌شود و مقصود متکلم تنها ظهور دوم است^۱. به عنوان نمونه سیدعلی کمالی دزفولی از ولی الله دهلوی چنین نقل می‌کند:

«... آنچه از استقراء کلام صحابه و تابعین معلوم می‌شود این است که ایشان نسخ را در معنای لغوی آن (یعنی از بین بردن چیزی و جایگزین کردن چیز دیگری به جای آن) به کار می‌بردند نه طبق اصطلاح اصولی‌ها. نسخ نزد ایشان بدین معنا بود: از بین بردن بعضی از اوصاف آیه به آیه دیگر^۲ یا "انتهاء مدت عمل" یا "صرف کلام از معنای متبادر به غیر متبادر" یا "بیان قیدی از قیود"....»^۲

آقای دزفولی سپس به بیان شواهد تاریخی از جمله سخنان ابن عباس می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که سخن دهلوی در این باره درست است:

«امثال این موارد نشان می‌دهد که در صدر اسلام نسخ به موارد

۱- ر.ک: نقد نظریه انکار نسخ در قرآن، عزت الله مولایی‌نیا، ص ۹۳.

۲- شناخت قرآن، ص ۲۶۷.

شامل تری از موارد اصطلاحی بعد از آن اطلاق شده است.^۱

این استعمال در نوشته‌های آغازین از عصر تدوین، مسلم است، اما ائمه -
علیهم‌السلام -، طبق گزارش‌های مستند حدیثی و تاریخی، این کلمه را تنها در
معنای حقیقی آن به کار می‌برده‌اند و این کاربرد به معنای امروزی آن بسیار
نزدیک است. به خصوص امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - در بسیاری از موارد «ناسخ و
منسوخ» را در برابر محکم و متشابه، عام و خاص و ظاهر و باطن... به کار برده است.
به عنوان نمونه حضرت علی - علیه‌السلام - در خطبه اول نهج البلاغه چنین
فرمودند:

«کتاب ربکم فیکم مُبییناً حلاله و حرامه، و فرائضه و فضائله، و ناسخه
و منسوخه، و رخصه و عزائم، و خاصه و عامه... و محکمه و متشابهه...»
حضرت ناسخ و منسوخ را در مقابل عام و خاص، و «کتاب پروردگار میان
شماست که بیان‌کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ،
مباح و ممنوع، خاص و عام... محکم و متشابه می‌باشد...»

حکمت نسخ

به طور کلی، بیشتر پدیده‌های حقیقی و اعتباری دارای آثار همیشگی نیستند
بلکه آثار آنها محدود به برهه‌ای از زمان است از جمله قوانین اجتماعی و دینی که
به عنوان ابزار رشد و کمال بشر اعتبار می‌شوند. این قوانین، تأثیرات کمال بخشی
آنها تابع زمان و مکان و محدودیت‌های محیط و غیره است. از این رو بعد از
گذشت مدتی و ایجاد شرایطی خاص کمال بخشی خود را از دست می‌دهند. حتی
می‌توان گفت وجود خود این‌ها مانع کمال جامعه و حیات بشری است. به همین
سبب است که آنها که قانون‌گزارند (اعم از شارع مقدس و مشرعین اجتماعی)

۱ - شناخت در قرآن، ص ۹۴.

برای رفع این مشکل در صدد نسخ برمی آیند.
آیت الله معرفت در این باره نوشته است:

«در هر حرکت اصلاحی و روبه پیش، لازمه تکامل، نسخ برخی آئین نامه ها و دستورات عملی است؛ زیرا در یک حرکت تدریجی وجود مراحل پی در پی و تغییر شرایط، لزوم بازنگری در برنامه ها را ضروری می سازد. البته این تا زمانی است که حرکت به رشد نهایی و کمال مقصود نرسیده باشد و هرگاه برنامه ها تکامل یافت، مسأله نسخ نیز منتفی می گردد. لذا نسخ در یک شریعت تا موقعی است که پیامبر حیات داشته باشد؛ و فوت وی دیگر جایی برای نسخ در شریعت باقی نمی گذارد. نسخ های پیاپی در یک شریعت نوبنیاد همانند نسخه های طبیب است که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می کند. نسخه دیروز در جای خود مفید و نسخه امروز نیز در جای خود مفید است. لذا خداوند می فرماید:

﴿ ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخیر منها او مثلها ﴾

هرگونه نسخی که صورت می گیرد، در جای خود درست بوده است و نسبت به شرایط رعایت اصلاح شده است.

مقصود از "خیر منها او مثلها" لحاظ دو حالت است؛ اگر حکم دیروز را نسبت به شرایط امروز بنگری حکم امروز اصلاح (خیر) است و اگر هر یک را در جای خود بنگری هر دو حکم همانند یکدیگرند؛ زیرا هر یک با شرایط متناسب خود توافق کامل دارند...»^۱

وجوه نسخ در قرآن

یکی از مسائل نسخ و نسخ شناسی که در معارف اسلامی، علی الخصوص علوم قرآنی و اصول مطرح است انواع و وجوه قابل تصور نسخ است. کاوش گران این

۱ - علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۲۴۹.

عرصه برخی از وجو را قبول و برخی را مردود شمرده‌اند.

به عنوان نمونه آیت‌الله معرفت می‌نویسد:

نسخ بر چند قسم است:

۱. نسخ آیه و محتوا با هم: یعنی آیه‌ی مشتمل بر حکم شرعی، به طور کلی منسوخ شود. آیه و الفاظ آیه از قرآن برداشته شود، حکمی که محتوای آیه را تشکیل می‌داده نیز منسوخ گردد؛
 ۲. نسخ آیه بدون محتوا: بدین معنا که الفاظ و عبارات آیه از قرآن برداشته شود ولی حکمی که در محتوای آیه بوده همچنان باقی بماند و منسوخ نگردد.
 ۳. نسخ محتوا بدون آیه: یعنی الفاظ و عبارات آیه همچنان در قرآن ثبت است و مورد تلاوت قرار می‌گیرد، ولی حکمی که محتوای آیه را تشکیل می‌داد، منسوخ شده باشد.
 ۴. نسخ مشروط: همین حالت سؤم است، با این اضافه که با اعاده شرایط تشریح نخستین حکم منسوخ دوباره زنده شود و به اجرا درآید. در نتیجه در حکم منسوخ و ناسخ، هر یک به شرایط خود بستگی دارند. این در مقابل صورت سؤم است که نسخ مطلق بود و حکم منسوخ برای همیشه قابل اعاده نیست.
- ایشان قسم چهارم را مردود می‌دانند و ادعای برخی از اهل سنت در این باره را بی‌اساس می‌شمارد و این نوع نسخ را مستلزم تحریف می‌دانند. به نظر ایشان نسخ مورد ادعای آنها که مشتمل بر نسخ بعد از پیامبر است به طور کلی غیرممکن است. ایشان می‌گویند:

«این گونه نسخ از نظر ما مردود است؛ زیرا دلایلی که بر این مدعا اقامه کرده‌اند موجب بی‌اعتباری قرآن است؛ مواردی که شاهد گرفته‌اند مستلزم تحریف قرآن و تحول و تغییر قرآن پس از وفات پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - است، پس از وفات پیامبر در قرآن از نسخ مسأله «حرمت ناشی از رضاع» سخن به میان نیامده است ولی از عایشه نقل

کرده‌اند که آیه‌ای در این باره وجود داشته و تا پس از وفات پیامبر - صلی الله علیه وآله - تلاوت می‌شده است؛ که در اثر جویدن بز خانگی از میان رفته است. او می‌گوید در قرآن آیه‌ای بوده به این مضمون: "عشر رضعات معلومات یحرمن؛" ده بار شیر خوردن موجب حرمت می‌گردد.

سپس این آیه به آیه دیگری منسوخ شد، آن آیه این است: "خمس رضعات معلومات یحرمن؛" پنج بار شیر خوردن موجب حرمت می‌شود. ۱»^۲

مرحوم آیت الله خوئی درباره نسخ التلاوه می‌گوید:

«پوشیده نیست که قول به نسخ تلاوت آیات و بقای حکم آنها امری است که هر کس که به نفس خود احترام می‌گذارد و به نعمت عقل خدا داد ارزش می‌دهد، آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا این چه حکمی است که آیه‌ای تلاوتش نسخ شود اما حکمش باقی باشد. [این‌ها] برای قول خودشان، به آیه مجعوله "الشیخ والشیخوخه" استدلال می‌کنند که باطل و مردود است.»

تقسیمات باب نسخ منظرهای مختلفی دارد. آیت‌الله معرفت از جهت منسوخ این چهار قسم را ارائه دادند. برخی دیگر به اعتبار ناسخ به آن توجه کرده‌اند. از جمله فقیه، مرجع و مفسر معاصر، آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری می‌گوید:

قد ذکر العلماء للنسخ انواعاً واقساماً والمهم منها ما كان مرتبطاً بأركان وهي المنسوخ والناسخ، ولا يخفى ان الناسخ هو الله تعالى... ينقسم النسخ باعتبار النسخ الى انواع ثلاثة:

الاول: أن ينسخ الحكم الثابت بالقرآن بالسنة المعتبرة او الاجماع الفظی وهذا القسم ايضاً لا اشكال فيه عقلاً ونقلأً وخالف في ذلك بعض العلماء

۱ - علوم قرآنی، آیت‌الله معرفت، ص ۲۵۴.
۲ - رك: صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷؛ صحيح ترمذی، ج ۳، ص ۴۵۴؛ صحيح دارمی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ صحيح ابوداود، ج ۱، ص ۲۲۴.

فذهب الى أن النسخ لكتاب الشريف لا يكون إلا بمثله واستدل بقوله تعالى: ﴿ ما ننسخ من آية او ننسخها نأت بخير منها او مثلها ﴾ بتقريب ان الله تعالى أسند ايتان الناسخ الى نفسه عزوجل وما يأتيه هو القرآن فقط وهذا الاستدلال موهون جداً فان السنة المقدمة ايضاً من الله تعالى. قال عزوجل ﴿ وما ينطق عن الهوى ان هو إلا وحي يوحى ﴾.

الثاني: ان ينسخ الحكم الثابت بالقرآن بمثله وهذا لا اشكال فيه عقلاً و واقع كثيراً.

الثالث: نسخ الحكم الثابت بالقرآن بالخبر الواحد وفي جوازه وعدمه قولان، نسب الى المشهور الثاني و المسألة محررة في الاصول.

التقسيم الثاني: باعتبار المنسوخ، ذكروا له حالتين:

الاولى: نسخ الحكم الثابت بعد حضور وقت العمل به وهو واقع بلاريب ولا اشكال الثانية، نسخ الحكم قبل حضور وقت العمل به وفيه قولان: قول بعدم صحته، لعدم الفائدة والمصلحة فيه وقول آخر بالصحة وهو المشهور بين الاماميه.

ثم انهم ذكروا ان الحكم الناسخ تارة يكون اخف من الحكم المنسوخ مثل قوله تعالى:

﴿ احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم ﴾ بعد تحريم الجماع والأكل والشرب بعد النوم في ليلة الصيام واخرى يكون مساوياً له، مثل نسخ وجوب استقبال بيت المقدس بوجوب استقبال الكعبة المقدسة وتارة يكون أشد، مثل نسخ حد الزنا بالحبس في البيت والتضييق بالحد مائة جلدة والرجم.^١

بررسی امکان نسخ

اهل اديان درباره نسخ سه نظريه دارند:

۱- نسخ جایز است (یعنی ممکن است) و سمعاً واقع شده است و اجماع مسلمانان بر این است که نسخ هم در مرحله امکان و هم در مرحله وقوع ثابت است. مسیحیان هم قبلاً همین رأی را داشتند اما بعداً آن را تحریف کردند؛

۲- عقلاً و سمعاً ممتنع است. چنان که عقیده متأخران مسیحیان و نیز شمعونیه از یهود چنین است؛

۳- عقلاً جایز است اما سمعاً واقع نشده است و این رأی منسوب است به فرقه عفانیه از یهود و ابومسلم اصفهانی از مسلمانان.

اما دلایل هر دو دسته (طرفداران امکان نسخ و مخالفان):

طرفداران امکان نسخ می‌گویند، کبرای قضیه مسلم و قطعی است و هیچ اشکال عقلی بر آن وارد نمی‌شود.

اما صغرای قضیه: امامیه و معتزله درباره احکام می‌گویند، احکام تابع مصالح و مفاسد است پس در رفع حکم نیز مصلحت وجود داشته است و می‌توان از جمله آن مصالح امتحان و ابتلای عبد را برشمرد.

براساس قول اشاعره که هیچ چیز بر خدا واجب نیست، نمی‌توان گفت رعایت مصالح و مفاسد بر خدا واجب است، هر چند که او از عبث و ظلم مبرا است. یعنی در تشریح، امر نمی‌کند به کار عبث یا کاری که در آن ظلم به عباد شده. بر این اساس، نسخ در مذهب اشاعره، یعنی فاعل، مختار در تشریح است، آن چنان که رعایت مصالح عباد بر او واجب نیست، هر چند تشریح او خالی از حکمت و مصلحت نمی‌باشد.

مخالفان امکان نسخ می‌گویند:

لازمه نسخ این است که ناسخ حکیم نباشد یا بر وجه حکمت در امور جاهل باشد که هر دو در مورد خداوند روا نیست. تشریح حکم، از حکیم مطلق، با نسخ نمی‌سازد. یعنی اگر نسخ را بپذیریم، حکمتش را نپذیرفته‌ایم و اگر حکمتش را بپذیریم، نسخ مردود خواهد بود.

بنابراین، رفع حکم ثابت از موردش، یا در صورتی است که حالت اقتضای
مصلحت باقی است، اما جاعل آن را نمی‌داند، یا از جهت بداء است و کشف خلاف
مصلحت، که هر دو مستلزم جهل است. تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً.^۱
دو عنوان نسخ و بداء با یکدیگر اشتراک در معنا دارند و این ممکن است
برای برخی رهزن شود و این توهم پیش آید که نسخ منتهی به بداء می‌شود، مثل
اشاعره که به قول آنها اشاره شد.

اشتراک آنها در این است که هر دو به خلاف امر گذشته و ظهور امر جدید و
حکم جدید است. به عبارت دیگر، در هر دو شرایط گذشته که به ظاهر مستمر
است شکسته می‌شود و امر جدید نسبت به امر گذشته حالت نقض دارد؛ یکی امر
گذشته را نقض می‌کند.

فرق آنها در این است که با نسخ به وسیله حکم جدید، امر گذشته شکسته
می‌شود، اما در بداء، به وسیله امر تکوینی این کار صورت می‌گیرد.^۱

سؤالی که مطرح می‌شود این است که هر دو امر چه گذشته و چه امر جدید
در علم الهی مشخص‌اند، پس چگونه در علم الهی تبدیل و تغییر رخ می‌دهد؟
بداء در لغت گاه به معنای «ظهور امری بعد از خفای آن» می‌آید، و گاه به
معنای «پیدایش رأی جدیدی که قبلاً وجود نداشته است».

یعنی مسئله کاملاً برای شخص ناپیدا بوده و نسبت به سرانجام کار جاهل و
از فرجام آن ناآگاه بوده است و پس از تفکر و دقت به یک نظریه تازه دست یافته
است.

صاحب قاموس اللغة می‌نویسد:

«بدا له بدواً ویداءً ای نشأ له فیه رأی.»

«برای وی در فلان مسئله نظریه‌ای (تازه) پیدا شد.»

پس می‌توان نتیجه گرفت که بداء در تکوینیات مانند نسخ در تشریعیات

است و دارای دو معنا است:

۱. معنایی که در حق خداوند متعال جایز است و هیچ محذور عقلی و نقلی ندارد.
۲. معنایی که در حق ذات اقدس ربوبی محال و از نظر عقل و دین مردود است.

رابطه این آیه با آیات قبل

در آیات قبل، خدای متعال مؤمنان را از رنگ پذیرفتن و مشابهت و همراهی با یهود، در گفتار و رفتار با پیامبر گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله- برحذر می‌دارد:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعِنًا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِنُكَفِّرَ بَيْنَ

عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱﴾

در ادامه، به حکمت این حکم یعنی حرمت همگون شدن و همراهی با یهود در رفتار با پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ... ﴾^۲

«کافران از اهل کتاب و مشرکان دوست نمی‌دارند که بر شما از جانب پروردگارتان خیر نازل شود و حال آن که خداوند هر کس را که بخواهد به رحمتش اختصاص می‌دهد...»

یکی از مصداقهای خیر، نسخ آیه‌ای به وسیله آیه دیگر است که با نزول آن محقق می‌شود و نسخ را باید در این مجال ملاحظه کرد. یعنی جنبه خیر بودنش باید لحاظ شود. براین اساس، دیگر اشکال «تبدیل آیه به آیه» پدید نمی‌آید و نسخ مصداق تبدیل خیر به خیر بالاتر می‌شود. همچنان که آیه ۱۰۴ چنین می‌فرماید. گویا یک صغری و کبری برای قیاس درست شده است. صغرای آن موخر است و

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۱۰۴.

۲ - همان، آیه ۱۰۵.

در آیه ۱۰۷ مطرح شده و کبرای آن مقدم و در آیه ۱۰۴ بیان شده است.

شرایط نسخ

نسخ تنها در جزئیات احکام امکان پذیر است؛ چرا که در احکام کلیه (احکام اصلی دین که به عنوان ضروریات دین شناخته شده‌اند) نسخ راه ندارد. گرچه از نظر عقلی امکان آن وجود دارد اما به دلیل لزوم حفظ ضروریات و اصول کلی شریعت، این چنین نسخی واقع نشده است^۱ و اجماع مسلمانان بر این مسأله قرار گرفته است.

شیخ طوسی شرایط نسخ را چنین توصیف می‌کند:

الف - دلیل ناسخ و منسوخ هر دو دلیل شرعی باشند؛ بنابراین موارد زوال حکم عقل توسط دلیل شرعی و یا به عکس، نسخ به شما نمی‌رود. مثل حکم مجنون، میت، عاجز و ناتوان.

ب - ناسخ و منسوخ منفصل باشند (که گاه از آن به «تراخی میان ناسخ و منسوخ» یاد می‌شود).

در صورت اتصال، بدان نسخ گفته نمی‌شود بلکه از نوع تقیید است، مانند آیه

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ

...حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ...﴾

قسمت قید ﴿حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ...﴾ نمی‌تواند ناسخ صدر آیه گردد.

ج - منسوخ موقت به وقتی نباشد. چنانکه در انقضای وقت ارتفاع حکم نیز

بیاید.

به همین جهت افطار، ناسخ صوم نیست. بنابراین، اگر غایت حکم معلوم بود

مانند آیه ﴿... فِي الْمَحِيضِ﴾ و آیه ﴿اتِمَامِ صِيَامِ﴾ اطلاق نسخ بر آن صحیح

نیست.^۲

۱ - ر.ک: علوم قرآنی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲ - ر.ک: نسخ در قرآن، ص ۱۳۱؛ عدة الاصول، ج ۲، ص ۲۸؛ شناخت قرآن، ص ۲۷۲.

از دیگر شرایط نسخ می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تحقق تنافی بین دو تشریح در قرآن، به گونه ای که جمع بین آن دو، در یک تشریح پایدار و مستمر، امکان عقلی نداشته باشد، به گونه ای که جز تن دادن به نسخ، راه تأویل و توجیه به عنوان جمع بین آن دو وجود نداشته باشد. بنابراین امثال آیه انفاق^۱ و آیه زکات^۲ که بیشتر اهل سنت آن دو را منافی هم پنداشته اند، مشمول قانون نسخ نمی باشد؛ چرا که تنافی ذاتی و حتی عارضی میان آنها متصور نیست.

۲- باید دو حکم ناسخ و منسوخ به طور کلی و علی الاطلاق باشد نه جزئی و ناظر به بعض عناوین و مصداقها، یعنی نسبت تخصیص یا تقیید بین آن دو نباشد. لذا آیه قواعد که آیه ۱۶۰ سوره مبارکه نور است منسوخ، به وسیله آیه ۳۰ نیست.

۳- حکم پیشین محدود به زمان معینی نباشد. بنابراین حکم با فرجام یافتن آمد و زمان تمام خواهد شد و این گونه رفع حکم نسخ نیست. چنان که در آیه ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۳ وجوب اصلاح تا زمانی است که یک طائفه تجاوز نکند و گر نه زمان وجوب فرا می رسد.

۴- حکم انشایی و تشریحی باشد نه اخباری و توصیفی. لذا به نظر آقای مولایی نیا نسخ تنها در قلمرو احکام تشریحی امکان پذیر است. ایشان می گویند: «... چرا که اخبار از واقع قابلیت دیگر سانی و دگرگونی ندارد.»

۵- وحدت موضوع داشته باشند؛ و گر نه با تبدیل موضوع به طور طبیعی حکم از بین می رود، یعنی سالبه به انتفای موضوع می شود نه نسخ.

۱- سوره بقره (۴) آیه ۲۱۵.
 ۲- سوره توبه (۶) آیه ۶۰.
 ۳- سوره حجرات (۴۹) آیه ۹.